



دسته پنجم: تقریر ائمه نسبت به افتاء اصحاب:

۱. «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلْتُ امْرَأَةً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- فَقَالَتْ إِنِّي كُنْتُ أَقْعُدُ فِي نَفَاسِي عَشْرِينَ يَوْمًا حَتَّى أَفْتُونِي بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لِمَ أَفْتُوكَ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَقَالَ رَجُلٌ لِلْحَدِيثِ الَّذِي رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص- أَنَّهُ قَالَ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ حَيْثُ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص- وَقَدْ أَتَى بِهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَلَوْ سَأَلْتَهُ قَبْلَ ذَلِكَ لَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَفْعَلَ مَا تَفْعَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ.»^۱

۲. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُوسَى الْبَرْقِيِّ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ هَاشِمٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى الْمُجَاوِرِ كُلِّهِمْ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا ع يَخْدُثُ الْأَمْرُ لَا أَجِدُ بَدَأَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ لَيْسَ فِي الْبَلَدِ الَّذِي أَنَا فِيهِ أَحَدٌ أَسْتَفْتِيهِ مِنْ مَوَالِيكَ قَالَ فَقَالَ أَتَيْتَ فَقِيهِ الْبَلَدِ فَاسْتَفْتِهِ مِنْ أَمْرِكَ فَإِذَا أَفْتَاكَ بِشَيْءٍ فَخُذْ بِخِلَافِهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ»^۲

مرحوم شوشتری می نویسد:

«لظهوره في استقرار سيرة الشيعة في عصر الحضور على الاستفتاء من فقهاء أصحاب الأئمة (عليهم السلام) و عملهم بما يفتونهم، و لم يردع عليه السلام عن هذه السيرة، و إنما أرشد السائل إلى طريق معرفة الحكم عند تعذر الوصول إلى فقهاء الشيعة.»^۳

ما می گوئیم:

ممکن است بتوان دسته ششم را هم با توجه به فرمایش حضرت امام در این مورد مطرح کرد.

دسته ششم:

که در مورد نهی از اخذ فتوای گروهی خاص است و مفهوم آن چنین است که در مورد سایر افراد، می توان به فتوای ایشان رجوع کرد.

« مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ تَمَّامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ خَادِمِ الشَّيْخِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَّالٍ- فَقَالَ خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا.»^۴

۱. وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۷

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۵، ح ۲۳

۳. منتهی الدراية، ج ۸، ص ۵۲۳

۴. وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۴۲، ح ۱۳

ما می‌گوییم:



۱. می‌توان از روایت چنین استفاده کرد که اولاً رجوع به رأی و فتوای راویان حدیث، متداول بوده است
۲. از نفی رأی و فتوای ابن فضال‌ها، می‌توان چنین استفاده کرد که در سایر راویان اصحاب ائمه، «اخذ به نظر ایشان» جایز است.
۳. حضرت امام در ذیل این روایت با اشاره به استدلال، به اشکال و جوابی اشاره می‌کنند:
«دلّ علی أنّ لهم آراء، ولیست نفس الروایات آراءهم، واحتمال کون الآراء هی المربوطة باصول المذهب، مدفوع بإطلاقها، ولعلّ منعه عن الأخذ بآرائهم؛ لاعتبار کون المفتی علی مذهب الحقّ وعلی العدالة»^۱

توضیح:

۱. ان قلت: ترک «ما رأوا» به معنای ترک اعتقادات آنهاست و نه ترک فتاوی. و لذا روایت از ما نحن فيه اجنبی است.
۲. قلت: «ما رأوا» مطلق است و هم رأی ایشان در اعتقادات را نفی می‌کند و هم فتاوی آنها را.
۳. [ان قلت: چرا باید فتاوی فقهی آنها رد شود]
۴. [قلت:] چون باید مفتی، شیعه صحیح باشد.

ما می‌گوییم:

۱. پس از بررسی روایات مختلف که در دسته‌های مختلف تقسیم شده‌اند (و البته در صدد آن هم نبوده‌ایم که همه را استقصا کنیم) «تواتر معنوی» در این باب شد و ممکن است همانند مرحوم آخوند به «تواتر اجمالی» قائل گردید.
- «و هذه الأخبار علی اختلاف مضامینها و تعدد أسانیدها لا یبعد دعوی القطع بصدور بعضها فیکون دلیلاً قاطعاً علی جواز التقليد و إن لم یکن کل واحد منها بحجة»^۲
۲. مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بر مرحوم آخوند اشکال کرده است که «اینکه می‌فرمایند، تواتر اجمالی دلیل قطع‌آور است» قابل مناقشه است. چرا که:

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۷۵

۲. کفایة الاصول، ص ۴۷۳



اگر مرادتان آن است که مجتهد یقین می‌کند به اینکه ائمه (ع) تقلید را جایز دانسته اند، این اشکال مطرح است که قطع به صدور (تواتر اجمالی)، باعث قطع به حکم نمی‌شود. چرا که دلالت ظنی است (و احتمال تقیه - جهت صدور - هم موجود است)

و اگر مرادتان آن است که مجتهد یقین می‌کند که حجت در میان است، این اشکال مطرح است که برای حجیت، قطع به صدور (تواتر اجمالی) لازم نیست، بلکه کافی است روایات موثق الصدور باشند.

«اورد علیه بانه ان كان المراد هو كونه قاطعا بمعنى القطع الوجداني فممنوع؛ اذ لا يكفي في حصوله مجرد قطعية السند ما لم تكن الدلالة و الجهة ايضا كذلك، و ان كان المراد هو القطع بالحجة فلا يحتاج الى القطع بالصدور؛ اذ يكفي وجود الاخبار الموثوقة الصدور لثبوت حجيتها بالدليل و لو لم تكن قطعي السند.»^۱

۳. از عبارت مرحوم آخوند چنین بر می‌آید که اسانید روایت‌های باب را کامل نمی‌داند، چرا که می‌فرماید: «وان لم يكن كل واحد منها بحجة»^۲

مرحوم سید رضا صدر بر این مطلب اشکال کرده است:

«فإن الحجّة في هذه الأخبار موجودة، بل هي فيها أكثر من واحد، فإن خبر الإرجاع إلى العمري و إلى ابنه صحيح، و خبر الأمر بالإفتاء لأبان بن تغلب صحيح و مستفيض، و خبر إرجاع ابن أبي يعفور إلى محمد بن مسلم صحيح، و خبر الإرجاع إلى زكريا ابن آدم صحيح. فيما أذكر. و إنّ ما ورد في النهي عن الفتوى بالقياس و الرأي و بغير علم تكون الحجّة فيها كثيرة مع أنّ الطائفتين متواترتان.»^۳

۱. منتهی الوصول، ص ۳۸۹

۲. کفایة الاصول، ص ۴۷۳

۳. الاجتهاد و التقليد، ص ۹۶